بسم الله الرحمن الحیم

لیلا طاهری پور –تمرین ادامه دادن صفحه ای از کتاب ماه در آب

شب که می­شد عباس من دلتنگ پدر به نخلستان می­رفت. یک عمر بندگی پدر را دیده بود برای لحظه لحظه سجده­های علی خاطره داشت. رسم بندگی را خوب آموخته بود. دل بریدن از نخلستان برایش عذاب بود . کنار تک تک نخل­ها نوازش پدر را لمس کرده بود. نور چشمم حسین تنهایش نمی گذاشت. پدر بود برای عباسم. جای بوسه های مولایم علی روی بازوهای عباس را خالی نمی گذاشت. با مهری پدرانه به عباسم می نگریست. چه تماشایی بود گره خوردن نگاه دو برادر به هم. هر چند که عباس هیچگاه نتوانست حسین میوه دلم را برادر صدا کند. از ادب مولا صدایش می کرد. شنیدم فقط در کربلا یک بار صدا زد برادر. موقعی که دیگر نای بلند شدن نداشت. بعد از پدر تکیه گاه عباسم حسین بود. قوت قلبش. عباس بعد مولایم علی دلبسته برادرانش بود و چشم به رضایت آنها داشت. طنین صدای عباس مانند پدر بود. هر وقت یاد طنین صدای مولایم می­افتادم آن را در صدای عباس تبرک می­کردم. عباسم وقتی پا به سن نوجوانی گذاشت دلاوری بود برای خودش. به خاطر تنومندی و قد و بالای رشیدش همواره به در گاه خدا سجده می کردم.